

# هنر معاصر از منظر هنرمند مسلمان



عصر معانی، مراتب خاصی دارد که راهیابی به هر یک از این معانی و مراتب، عالمی خاص را برای انسان می‌گشاید. در این میان هنرمندان مسلمان از جمله هنرمندانی هستند که به باطن و حقیقت عصر آگاه شده و از این طریق هنر خود را جاودان ساخته‌اند. حال اگر پرسش از نوع نگرش این هنرمندان نسبت به عصر باشد، هنرمندان مسلمان «معاصر بودن» و معنای عصر را در کتاب وحی و تعالیم اسلامی جست‌وجو کرده‌اند.

بحث عمده‌ی این مقاله، معاصر بودن، ماندگاری و بی‌زمانی هنر است. در سوره‌ی والعصر، عصر را «دهر» دانسته‌اند که دلالت بر قدرت ربوبی حق تعالی دارد. در معنای «دهر» حدیثی از پیامبر (ص) وجود دارد، با این مضمون که «دهر همان خداست». مصباح‌الانس، «دهر و شان» را از صفات خداوند دانسته که براساس آن خداوند همیشه در خلق مدام است، چنان که در قرآن آمده «کل یوم هو فی شان» یعنی او هر لحظه و هر آن در کاری است. «دهر» را اصل زمان هم گفته‌اند و عین‌القضات زمان را سه مرتبه می‌داند: زمان جسمانیات، زمان روحانیات و زمان حق تعالی. در زمان روحانیات، گذشته و آینده در حال، حاضرند و به تعبیری نقد وقت است و انسان می‌تواند به این زمان راه یابد.

هنرمند مسلمان با قرار گرفتن ذیل صفت «دهر و شان»، ملجای ظهور حق می‌گردد و هر لحظه پرده و حجابی را کنار زده و بی‌واسطه حقایق را مشاهده می‌کند و دائماً در حال نو شدن است. چنین هنرمندی، به بیان میرعماد الحسنی صاحب‌شان و اثرش شاهد پرتو تجلیات ازلی است. به این ترتیب «معاصر بودن» هنرمند مسلمان، قرار گرفتن در مسیر ورزش‌های روح‌افزای وحی است.

واژگان کلیدی:

عصر، معاصر، دهر و شان، زمان، وقت.

یکی از مباحث مهم در عرصه‌ی هنر، که در تمام دوره‌ها ذهن هنرمند را به خود مشغول کرده، بحث معاصر بودن و تعلق به «عصر» است. از آنجا که ماندگاری و بقاء هر اثر هنری موکول به این حقیقت است؛ نوع تفسیر از این واژه، بدایت و نهایت عمر هنری هر هنرمند را مشخص می‌کند. عصر، معانی و مراتب مختلفی دارد که راه یافتن به هر یک از این معانی، عالمی خاص را برای انسان می‌گشاید. باتوجه به آثار هنری قدما، می‌توان به این حقیقت رسید که آثار ماندگار در تاریخ هنر که اکنون نیز زنده و پویا هستند، هم معاصر عصر خود بوده‌اند و هم عصر خاصی داشته‌اند. چنین بقایی به طور مشخص مستلزم گذشت از حیطه‌ی زمان و مکان فانی است. تحت تأثیر شرایط حاکم بودن، به معنی معاصر بودن نیست چرا که چنین فعالیتی تعلق به محدوده‌ی زمانی مشخصی دارد و با پایان یافتن این محدوده‌ی زمانی، حیات خود را از دست می‌دهد.



در هر دوره‌ای شاهد هنرمندانی هستیم که آثارشان از نظر صورت و معنی متفاوت یا حتی متضاد است. اگرچه هنرمندان یک دوره در یک محدوده‌ی زمانی زندگی می‌کنند اما تعلق هنری‌شان به زمان‌های متفاوت است، و هرکدام معاصر بودن را به گونه‌ای متفاوت درک می‌کنند و سیر هنری و آثار آنها هم براساس همین ادراک و نسبت

شهودی شکل می‌گیرد.

در این میان هنرمندان مسلمان از جمله هنرمندانی هستند که به باطن و حقیقت «عصر» آگاه شده و از این طریق هنر خود را جاودان ساختند. حال پرسش این است که «عصر» چه معنایی در نظر هنرمندان مسلمان داشته و ورای زمان فانی چه نسبتی با زمان باقی دارد. از این رو می‌بایست به متون اسلامی مراجعه نمود و معنای عصر را جست‌وجو کرد.

مهم‌ترین و معتبرترین مرجعی که مسلمانان برای راه‌گشایی به آن تمسک جسته و از آن یاری می‌طلبند، قرآن و تفاسیر مختلف آن است. در این مصحف آسمانی، خداوند به عصر قسم خورده است، «والعصر ان الانسان لفی خسر»<sup>۱</sup>.

چنین سوگندی علی‌رغم ظاهر آشکار آن، دارای معنای ژرف است. در تفاسیر قرآن کریم به این نکته اشاره شده که «عصر» وقت تجلی حق در زمان است. از این رو در تفسیر این سوره چنین نگاشته‌اند: «در بعضی از روایات آمده که منظور از عصر، ظهور مهدی علیه‌السلام است که در آن عصر، حق بر باطل به طور کامل غلبه کند»<sup>۲</sup>. در همین تفسیر آمده که عصر به معنای زمان ظهور رسول‌الله (ص) است که در آن حق بر باطل پیروز می‌شود. تحقق این پیروزی و غلبه، زمانی است که وحی (کلام حق) آغاز می‌شود و با این تجلی تحول عظیمی رخ می‌دهد و تمدن اسلامی شکل می‌گیرد.

در برخی از تفاسیر، عصر را «دهر» گفته‌اند: «منظور از عصر دهر است، که در آن عجاییبی است، که بر قدرت ربوبی دلالت دارد»<sup>۳</sup>. «قسم یاد می‌کند به ایام دهر که محل عبرت ناظر است و اثر قدرت آن قادر، که آدمی همیشه در کاستی و در زیان»<sup>۴</sup>. «قسم به روزگار که مشتمل است بر اعجاب بسیار و صنایع بدایع نگار»<sup>۵</sup>. هم‌چنین گفته شده، دهر همان خدا و روح زمان است، چنان که در مصباح‌الانس آمده که پیامبر (ص) در دعایش می‌فرمود: «یا دهر یا دیهور یا دیهار و فرمود دهر را دشنام ندهید، چون دهر همان خداست»<sup>۶</sup>.

دهر را اصل زمان هم گفته‌اند.<sup>۷</sup> عین‌القضاة زمان را دارای سه مرتبه می‌داند، زمان جسمانیات، زمان روحانیات، زمان حق تعالی. زمان جسمانیات که خود دو مرتبه است؛ حد و حضوری دارد که در آن دیروز، امروز و فردا معنا می‌یابد. اما در زمان روحانیات، گذشته و آینده در حال حاضر است و به تعبیری گذشته و آینده، نقد وقت است. انسان با تزکیه و تصفیه نفس به آن راه می‌یابد، چنان که پیامبر(ص) در معراج، در این زمان سیر کردند. در توصیف معراج آمده که، پیامبر(ص) فرمود: من یونس را در دل ماهی دیدم، در صورتی که این واقعه هزاران سال قبل اتفاق افتاده بود. مرتبه‌ی سوم، زمان حق تعالی است، حالتی که نه ماضی و نه مستقبل است. محیط به ازل و ابد است و ازل و ابد را در یک نقطه می‌داند و این مرتبه‌ای است که انسان به آن راه ندارد. به این ترتیب حقیقت اشیاء در زمان روحانیات، ثابت و بی‌تبدیل است و با معرفت به این زمان و برگرفتن نشئه‌ای از آن، می‌توان حقیقت اشیاء را مشاهده و از کثرت به وحدت رسید و هر آن، از آن زمان باقی، شهودی را به این زمان فانی آورد. چنان که همیشه نو و معاصر بماند.<sup>۸</sup>

صفت دهر و شأن مدخلی برای نو شدن و تجدید موجودات و جهان

صفت  
دهر و شأن  
مدخلی برای  
نو شدن  
و تجدد  
موجودات و  
جهان هستی  
است و به  
موجب این  
صفات الهی  
جهان هر  
لحظه در  
حال نو شدن  
است

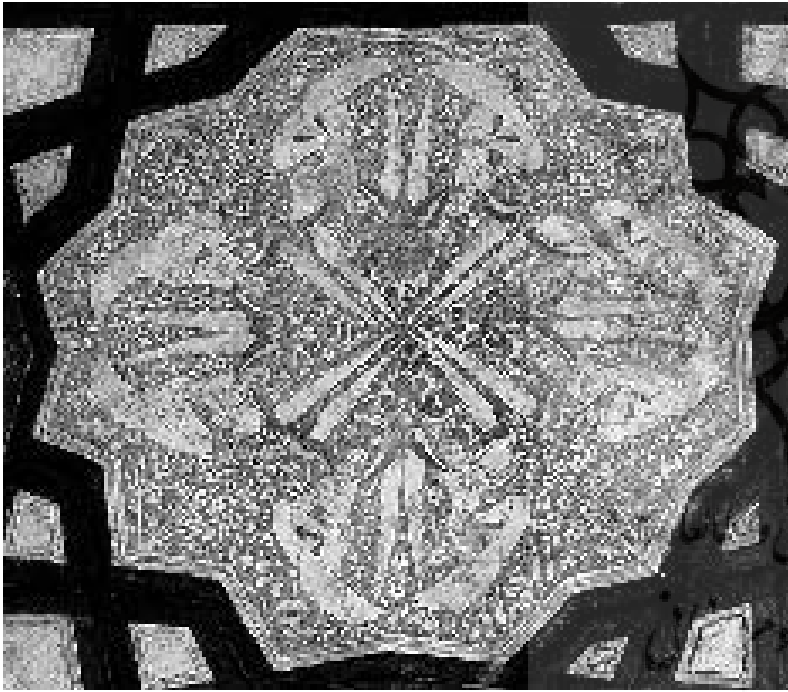
هستی است و به موجب این صفات الهی جهان هر لحظه در حال نو شدن است. هر آن جهان می‌میرد و در جلوه‌ای نامکرر زنده می‌شود، چنان که در قرآن کریم آمده که «کل یوم هو فی شأن»<sup>۹</sup> یعنی او هر روز (لحظه) به کاری است، او هر آنی جلوه کرده<sup>۱۰</sup> و تجدد و بقای عالم را تضمین می‌کند. در جایی دیگر می‌فرماید: «بل هم فی لبس من خلق جدید»<sup>۱۱</sup> یعنی بلکه آنان را از خلقت جدید به شبهه درآورند. به این ترتیب هنرمند مسلمان همیشه سعی داشته در ذیل صفت دهر و شأن الهی و با قرار گرفتن در معرض ورزش‌های عطرآگین آن به وحدت نائل آید و در این منظر، نظاره‌گر حقایق و جواهر اشیاء باشد تا از تکرار و سکون رهایی یابد.

هنرمند با قرار گرفتن در این نسیم‌های بهاری، خزان جان را به بهار تبدیل می‌کند، چنان چه پیامبر (ص) فرمود: «خدای را در همه‌ی روزگارتان وزش نسیم‌های عطر بین راست، آگاه باشید و خویش را در محل وزش آن نسیم‌ها قرار دهید»<sup>۱۲</sup> در جای دیگر به اصحاب خود توصیه می‌کنند که بدن خود را از وزش نسیم سرد بهاری محروم نکنند. مولانا این معنی را چنین سروده است:

در بهاران جامه از تن بر کنید  
گفت پیغمبر ز سرمای بهار  
تن برهنه جانب گلشن روید  
تن میپوشانید یاران زینهار  
زانکه با جان شما آن می‌کند  
کان بهاران با درختان می‌کند  
پس غنیمت باشد آن سرمای او  
در جهان بر عارفان وقت‌جو

به بیانی دیگر، پیامبر (ص) به یاران خود می‌فرماید که خود را برای تجلیات حق تعالی مستعد سازند و با صیقل دادن آینه‌ی وجود

خود، ملجای ظهور او گردند تا از این طریق صاحب شأن شده و به موجب آن حائز حیات و سرخوشی گردند. این مطلب در مورد هنرمندان مسلمان صدق می‌کند چرا که آنان نیز با توسل به ساحت قرآن کریم، احادیث و روایات اسلامی سعی در رسیدن به این مدارج داشته‌اند تا آثار هنریشان مظهر حسن و جمال او گردد و طوطی صفت به بیان مکاشفات خود پردازند و آثار هنری خود را تذکری به آن «ناقور کل» نمایند. میرعمادالحسنی در رساله‌ی خط، شأن و صفای دل را که لازمه‌ی تعالی خط است، چنین بیان می‌کند: «اما شأن آن حالتی است که چون در خط موجود شود کاتب از تماشای آن مجذوب گردد و از خود فارغ شود. چون قلم کاتب صاحب شأن شود از لذت عالم مستغنی گشته و به کلی روی دل به سوی مشق کند و پرتو جمال شاهد حقیقی در نظرش جلوه‌گر شود.



هرجا که هست پرتو روی تو لامع است  
گرکنج صومعه است و اگر دیر سومنات  
هرکسی در منظری دیده است آن انوار را  
آدم اندر علم الاسماء و موسی در قیس  
و سزد که چنین کاتبی چون صفحه‌ی بیاضی از جهت مشق به دست آورد و حرفی بر آن رقم کند از کمال حرف آن کاغذ را به خون دیده گلگون سازد و این کیفیت به یمن صفات حمیده عارض نفس انسانی می‌شود به دستیاری قلم صورت آن بر صفحه کاغذ کشیده

غنیمت شمردن»، «عیش نقد» نام برده است.

اگرچه

در عیش نقد کوش که چون آبخور نماند

هنرمندان یک

آدم بهشت روضه دارالاسلام

دوره در یک

را

محدوده‌ی

گفته‌اند که «الوقت اسم

زمانی زندگی

لظرف الكون»<sup>۷</sup>، وقت نامی

است برای ظرف کون، یعنی

می‌کنند اما

محل و زمان ظهور و حادث

شدن از غیب به عالم شهادت.

تعلق هنری‌شان

به همین خاطر بر صاحب وقت

به زمان‌های

حالاتی مترتب می‌شود که در

متفاوت است، و

هر کدام معاصر

بودن را به

گونه‌ای متفاوت

درک می‌کنند

و سیر هنری

و آثار آنها هم

براساس همین

ادراک و نسبت

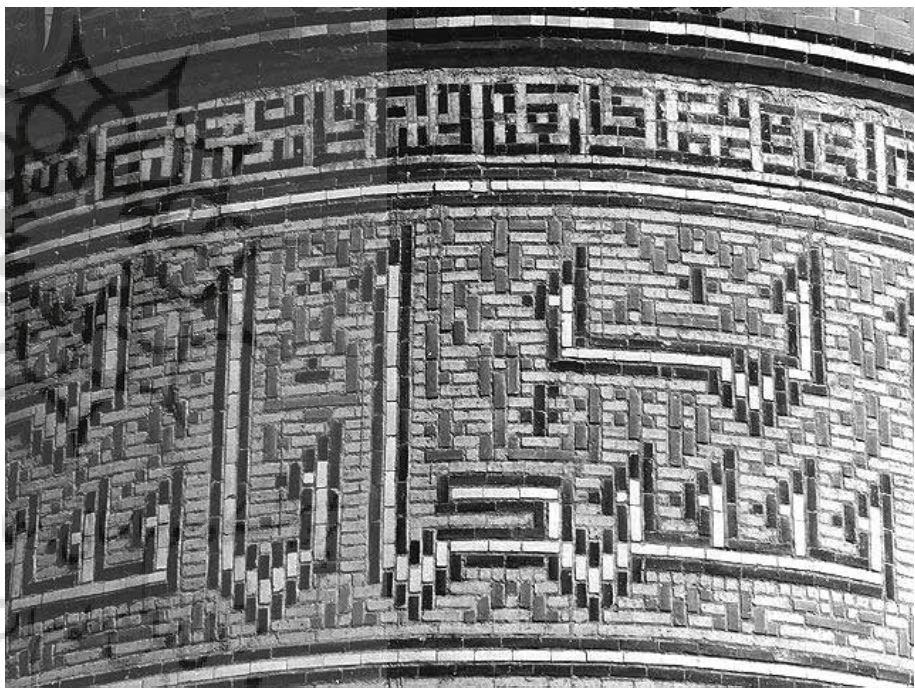
شهودی شکل

می‌گیرد

می‌گردد.<sup>۱۳</sup> او هم چنین می‌گوید: «کاتب باید که از صفات ذمیمه به کلی منحرف گردد و کسب صفات حمیده کند تا آثار انوار این صفات مبارک از چهره‌ی خطش سرزند و مرغوب ارباب هوش افتد.»<sup>۱۴</sup> شأن هنرمند مسلمان آن است که خود از میان برخیزد تا اثرش از لذایذ دنیوی مستغنی گردد و باتوجه قلبی به سوی زمان باقی و تجلیات الهی در زمان روحانیات، بدین حقیقت دست یافته و صاحب وقت گردد. ابن‌الوقت از گذشته و آینده فارغ و همواره در حال و حضور است. صوفی ابن‌الوقت باشد ای رفیق

نیست فردا گفتنش شرط طریق

در معنای وقت چنین گفته‌اند: «وقت آن بود که بنده بدان از ماضی و مستقبل فارغ شود چنان که واردی از حق به دل وی پیوندد و سروری را در آن مجتمع گرداند، چنان که اندر کشف آن نه از ماضی و نه از مستقبل بازگوید. صاحبان وقت را اندر وقت باقی خوش



آن احوال، شاهد حقایقی است که از عالم غیب بر او تجلی می‌کند که در مباحث هنری به آن عالم «خیال» می‌گویند. در حقیقت او محملی برای ظهور این انوار الهی می‌گردد، که البته این تجلی مراتبی دارد که در مراتب و مدارج متعالی، به مقام جمع تشریف می‌یابد. در این مقام از سالک دیگر خبری نمی‌ماند - آن را که خبر شد خبری باز نیامد - به این ترتیب صاحب وقت رایحه‌های وجود و بوی عطرآگین حضرت وجود را استشمام می‌کند و در این مقام از قید و بندهای مألوف گسسته و در هیچ محدوده‌ای مسکون نمی‌ماند. هنرمند به واسطه‌ی این وجد از قالب‌های معمول رهایی می‌یابد و بدون قید و بند به خلق اثر هنری می‌پردازد. چنان که مولانا درباره‌ی

است و اگر به فردا مشغول گردند یا اندیشه وی بر دل گذرانند از حق محجوب شوند و از حجاب پراکندگی باشد.»<sup>۱۵</sup> وقت‌شناسی و درک آن از اصولی‌ترین مبادی خلق اثر هنری برای هر هنرمندی است و هنرمند مسلمان عصر خود را در «وقت» جست‌وجو می‌کند. قدر وقت ار نشناسد دل و کاری نکند

بس خجالت که از این حاصل اوقات بریم<sup>۱۶</sup>

حافظ که خود از جمله هنرمندان عارف و از سرآمدان آنهاست، اشعار فراوانی در مورد وقت سروده و بعضاً از آن، عنوان «دم»، «دم

هنرمندان  
مسلمان از  
یک منظر  
به حقیقت  
می‌نگرند و  
همه چشم  
به یک معنا  
دوخته‌اند  
و گزارشگر  
آن هستند  
و آثارشان  
تعلق به تمام  
زمان‌ها دارد

نگارگری، نوری واحد را متجلی می‌سازد، چرا که هنرمندان مسلمان از یک منظر به حقیقت می‌نگرند و همه چشم به یک معنا دوخته‌اند و گزارشگر آن هستند و آثارشان تعلق به تمام زمان‌ها دارد. چون تذکری بر مبدأ خلقت و منشأ وحی است. هنرمند مسلمان نه در گذشته است نه در آینده اما در عین حال گذشته و آینده را فی‌الحال جمع دارد. به

قافیه و متعلقات شعر می‌گوید.  
قافیه اندیشم و دلدار من  
گویدم مندیش جز دیدار من  
خوش نشین ای قافیه اندیش من  
قافیه دولت توئی در پیش من  
حرف چُبود تا تو اندیشی از آن  
صوت چبود خار دیوار رزان  
حرف و صوت و گفت را بر هم زخم  
تا که بی این هر سه با تو دم زخم  
یا در جایی دیگر می‌گوید:  
بی تو نظم و قافیه شام و سحر  
زهره کی دارد که آید در نظر  
نظم و تجنیس و قوافی ای علیم  
بندهٔ امر تواند از ترس و بیم  
در عین حال که قالب‌های معمول را  
کنار می‌گذارد، با این وجود، همواره آنچه  
را که برایش در آن حال اولویت دارد انجام  
می‌دهد، چرا که «الوقت سیف قاطع»<sup>۱۸</sup>  
یعنی وقت شمشیری برنده است و حکم  
آن قاطع و برنده.  
قال اطعمنی فانی جاع  
و اعتجل فالوقت سیف قاطع  
بنابراین قالب و محتوای آن چیزی  
خواهد بود که برایش مشخص شده و  
توجه به این قالب تذکری برای هنرمند  
است.



صاحب وقت به دلیل تهی شدن از خود و درک حضور حق و گذشت از مضیق زمان فانی، دارای وجد است. در منازل السائرین، در معنای نخست وقت آمده که: «زمان وجد صادقی [وجد متحقق که شبهه‌ای در آن نیست] است که در اثر دیدن پرتو فضائی [از جانب پروردگار، که عطایی از باب امتنان است] حاصل آمده است، که آن را امیدی مصفا [و پاک از اغراض به لقای پروردگار] جذب کرده است.»<sup>۱۹</sup> به این ترتیب آثار هنرمندان صاحب وقت، وجدی را به بیننده منتقل می‌کند که در احوال هنرمند بوده و این وجد برای همیشه در اثر هنری او محفوظ خواهد ماند.<sup>۲۰</sup>

چنان که معماری یک مسجد یا یک قطعه خوشنویسی یا یک اثر نگارگری، بیننده را مجذوب و او را به حیرت می‌اندازد و در مقابل عظمت آن سر تعظیم فرود می‌آورد. از طرفی صاحب وقت میان تلون و تمکن سیر می‌کند و البته بر تمکن مایل است. بر همین مبنا به وحدت و ثبات رسیده است که این ویژگی در تمام رشته‌های هنری مشاهده می‌شود.

آنچه در مورد هنرهای اسلامی مطرح است، وحدت و یگانگی آن است که مسلماً این وحدت و یگانگی از تعصبات مذهبی صرف ناشی نمی‌شود. هنر اسلامی، چه یک مسجد باشد یا خوشنویسی یا یک اثر

همین دلیل، نه از گذشته بریده به طوری که گذشتگان را نادیده بگیرد و نه به آن شکل، به آینده نظر افکنده که حال را زائل گرداند، بلکه با حضور در زمان روحانیات، مشاهدات خود را با احاطه بر گذشته و آینده بیان می‌دارد. بنابراین از کثرت گریزان است.

به لحاظ تاریخی می‌توان دوره‌های مختلف را مشاهده کرد، اما هیچ دوره‌ای نقض‌کننده‌ی دوره‌ی ماقبل خود نیست و حیات خود را از تعارض با دوره قبل به دست نمی‌آورد، بلکه در تداوم و تکامل همدیگر قدم برمی‌دارند. اصول یا به تعبیری روح حاکم بر هنرهای اسلامی را حفظ کرده و در فروع آن تغییراتی را ایجاد می‌کند. چرا که اصول بر اساس تجلیات امر قدسی و سنت قائمه شکل گرفته و تکرار در آن ممکن نیست.

یک نکته بیش نیست غم عشق و بین عجب

از هر زبان که می‌شوم نامکرر است

از حقیقت را مشاهده و عیان می‌نماید. هنرمند در همرازی با لب دمساز خود و در هماهنگی با عصر خود، واسطه‌ی ظهور و حسن و جمال حق می‌گردد و طوطی صفت مشاهدات خود را بازگو می‌کند.

در پس آئینه طوطی صفتم داشته‌اند

آنچه استاد ازل گفت بگو می‌گویم

آنان که در این مقام حضور داشته و صاحب وقت‌اند، فارغ از محدوده‌های زمانی و مکانی معاصر در عصری مشترک حضور می‌یابند. این عصر متعلق به جماعتی است که به سیر و سلوک در عالم ملکوت می‌پردازند و تعلق خاطرشان ورای زمان فانی است. چنین عصری به واسطه‌ی تسری شئون الهی در آن، همیشه نو و بی‌بدیل باقی خواهد ماند و آن کسی که معاصر چنین عصری گردد، خود و هنر خود را ماندگار ساخته و هنری بی‌زمان را شکل می‌دهد که متعلق به همه‌ی زمان‌هاست.

### پانویست‌ها:

۱. قرآن کریم. سوره‌ی والعصر، آیه ۱ و ۲.
۲. سیدمحمد حسین طباطبایی. ترجمه‌ی تفسیر المیزان (ج ۲) موسوی همدانی، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجا، ۱۳۶۷، ص ۸۱۸.
۳. همان کتاب. ص ۸۱۸.
۴. به کوشش بهروز ثروتیان. روایات گهربار، گزیده‌ای از تفسیر کشف‌الاسرار، تهران: برگ. ۱۳۶۹، ص ۲۸۹.
۵. تفسیر شریف لاهیجی. با مقدمه‌ی میرجلال‌الدین حسینی و ابراهیم آیتی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۳، ص ۸۵۸.
۶. ترجمه‌ی مصباح‌الانس. محمد خواجه‌ی، تهران: مولی، ۱۳۷۴، ص ۵۷۳.
۷. همان کتاب، صص ۸۱-۸۲.
۸. عین‌القضاه. رساله‌ی ازمنه و امکانه، به کوشش رحیم‌فرمنش، تهران، ۱۳۶۰.
۹. قرآن کریم. سوره‌ی الرحمن، آیه‌ی ۲۹.
۱۰. حافظ می‌فرماید:  
شاهد آن نیست که موئی و میانی دارد  
بنده طلعت آن‌باش که‌آنی‌درد
۱۱. قرآن کریم. سوره‌ی ق، آیه‌ی ۱۵.
۱۲. ترجمه‌ی مصباح‌الانس. محمد خواجه‌ی. تهران: مولی، ۱۳۷۴، ص ۳۲.
۱۳. رساله‌ی خط‌میرعمادالحسنی.
۱۴. همان کتاب.
۱۵. سیدجعفر سجادی. فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران: طهوری، ۱۳۷۵، ص ۷۸۹.
۱۶. گویی حافظ در این بیت به تفسیر سوره‌ی



با تعمق در مطالب مطرح شده می‌توان گفت که هنرمند مسلمان عصر خود را در وقت‌شناسی و قرار گرفتن در محل و مسیر وحی جست‌وجو می‌کند.

من اگر باده خورم ورنه چه کارم با کس

حافظ راز خود و عارف وقت خویشم

هنرمند در همدلی با این عصر، عکس مه‌رویان را در آینه‌ی وجود خود مشاهده کرده و ذیل صفت «دهر و شأن» الهی، هر لحظه جلوه‌ای



درباره‌ی تئاتر، داستان، هنر (جمع‌بندی)

ویلیام سامرست موام

ترجمه‌ی محمود محرر خمایی

نشر افکار - نشر تجربه، ۱۳۸۴

پیداست که در این کتاب بسیاری از مطالبی را که پیش‌تر گفته‌ام، تکرار خواهم کرد؛ به همین دلیل است که اسم کتاب را جمع‌بندی گذاشته‌ام... از آنجا که تمام وقایع زندگی‌ام را در کتاب‌هایم شرح داده‌ام، طبیعی است که قسمت اعظم مطالبی که می‌گویم در بخش‌هایی از کتاب‌های گذشته‌ام گفته شده است. در محدوده‌ی علایق‌ام دو - سه موضوع وجود دارند که به طور جدی در آن‌ها غور نکرده‌ام.

کتاب که تحت عنوان «درباره‌ی تئاتر، داستان، هنر» به چاپ رسیده، در اصل **Summing up** (جمع بندی) نام دارد و نظریات موام را درباره‌ی هنر رمان‌نویسی و نمایش‌نامه‌نویسی به گونه‌ای مطلوب بیان کرده و سیر تحول فکری او را به طور دقیق تشریح می‌کند. او آرای خود را درباره‌ی نویسندگان و هنرمندانی که به نظر او بی‌مایه هستند ابراز کرده و به انتقاد از ادبی‌نویس‌هایی برمی‌خیزد که اغلب در پی تحمیل شخصیت کاذب خود هستند تا آرایه‌ی صادقانه‌ی طرح خود. مؤلف در تحلیل از شخصیت‌های بزرگ ادبی

والعصر پرداخته و از زیانکاری انسان سخن می‌گوید «قسم به عصر که انسان در زیانکاری است» انسانی که وقت را از دست می‌دهد و حضور حق را درک نمی‌کند خجل می‌ماند.

۱۷. خواجه عبدالله انصاری. شرح منازل السائرین، تهران: الزهراء، ۱۳۷۳، ص ۲۴۸.

۱۸. مرتضی مطهری. آشنایی با علوم اسلامی، ص ۲۴۳.

۱۹. خواجه عبدالله انصاری. شرح منازل السائرین. تهران: الزهراء، ص ۲۴۹.

۲۰. اگر این وجد در هنرمند وجود نداشته باشد به طور قطع اثرش نیز جاذبه‌ای بر بیننده نخواهد داشت. چنان که حافظ می‌گوید: گر انگشت سلیمانی نباشد چه خاصیتی دهد نقش نگینی.

#### منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. تفسیر شریف لاهیجی. با مقدمه‌ی میرجلال‌الدین حسینی و ابراهیم آیتی. تهران: مؤسسه‌ی مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۳.
۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین. ترجمه‌ی تفسیر المیزان، موسوی همدانی، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجا، ۱۳۶۷.
۴. روایات گهربار. گزیده‌ای از تفسیر کشف‌الاسرار. به کوشش دکتر بهروز ثروتیان، تهران: انتشارات برگ، ۱۳۶۹.
۵. ترجمه‌ی مصباح‌الانس. محمد خواجوی، تهران: مولی، ۱۳۷۴.
۶. رساله‌ی خط میرعمادالحسنی.
۷. انصاری، خواجه عبدالله. شرح منازل السائرین، نگارش علی شیروانی، تهران: الزهراء، ۱۳۷۳.
۸. سجادی، سیدجعفر. فرهنگ اصطلاحات و تعبيرات عرفانی، تهران: طهوری، ۱۳۷۵.
۹. عین‌القضاة رساله‌ی ازمنه و امکان. به کوشش رحیم فرمنش، تهران، ۱۳۶۰.